

شق صدر و عصمت نبی(ص)

علی کربلایی پازوکی*

چکیده:

به گواهی تاریخ، زندگانی پیامبر اسلام(ص) سراسر با کرامات و حوادث معجزه‌گونه همراه بوده است که همگی حکایت از عظمت شخصیت آن حضرت(ص) دارد. با وجود این فضائل، عده‌ای حوادث و وقایعی را به پیامبر(ص) نسبت داده‌اند که حاصلی جز وهن شخصیت پیامبر بزرگ اسلام و خدشه به عصمت و عظمت ایشان در بر ندارد. از جمله این حوادث داستان «شق صدر النبّی(ص)» را می‌توان ذکر کرد. در کتاب‌های روایی و تاریخی عامه مطالبی در مورد شکافتن سینه پیامبر در دوران کودکی هنگامی که نزد حلیمه سعدیه بود، نقل شده است و راویان این داستان آن را در شمار فضایل و کرامات حضرت محمد(ص) بر شمرده و به بحث و تفصیل در مورد آن پرداخته‌اند.

این نوشتار، پژوهشی در مورد داستان «شکافتن سینه پیامبر» در کودکی و تحلیل عدم همخوانی آن با عصمت پیامبر(ص) است. واژگان کلیدی: شق صدر، نبی، عصمت، شرح.

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی(ره).

مقدمه

تاریخ گواه آن است که، دوران زندگی رهبر مسلمانان جهان از آغاز کودکی تا روزی که به پیامبری و رسالت مبعوث شد و تا زمانی که دعوت حق را لبیک گفته و به سرای باقی شتافت، پر از حوادث شگفت‌انگیز است، این حوادث بیانگر این واقعیت است که حیات پیامبر(ص) یک زندگی عادی نبوده و حکایت از عظمت شخصیت ایشان دارد. دانشمندان مادی و تاریخ‌نویسانی که جهان‌بینی آنان تنها از دریچهٔ مادی‌گری شکل می‌گیرد، وقوع حوادث غیرعادی، در زندگانی انبیای الهی را زائیدهٔ پندار و یا ساخته و پرداختهٔ حبّ و علاقهٔ زیاد پیروان ادیان می‌دانند. آنان انبیای الهی را حداکثر، انسان‌های فوق بشری که با افکار نورانی خود مسیر زندگانی بشریت را روشن نموده، معرفی کرده‌اند. (بایرناس، ۱۳۸۲: ۷۱۶-۷۱۷) در حالی که دانشمندان مسلمان با قبول عالم ماده و روابط حاکم بر آن، بر این عقیده‌اند که تمام پدیده‌های عالم به ارادهٔ الهی و تحت قدرت خداوند تدبیر می‌شود، خداوند نیز در جهت هدایت انسان‌ها، (بنا به مصالحی که خودآگاه است) از باب لطف و رحمت بر بندگان، حوادث شگفت‌انگیزی را در مورد بعضی از انسان‌ها تحقق می‌بخشد، تا آنان مشعل‌های هدایت بشریت شوند. از جمله این موارد، حوادث مهم دوران کودکی پیامبر(ص) را می‌توان ذکر کرد، مانند: ظاهر شدن نوری به هنگام تولد حضرت(ص) که مابین مشرق و مغرب عالم را روشن کرد، شکاف برداشتن طاق کسری و پر شیر شدن رگ‌های خشکیده سینه حلیمه سعیدیه و زیاد شدن برکات در قبیله او و... (ابن هشام، ۱۹۳۶: ۱، ۱۷۲ - ۱۷۳؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱، ۲۸؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۵، ۳۴۵) در میان نقل این ارهاصات^۱ و کرامات که نشانه‌های عظمت شخصیت پیامبر(ص) و سبب فخر و مباهات مسلمانان می‌باشد، عده‌ای مطالبی را به

۱- ارهاصات: به آن حوادثی که مقارن ولادت و در طول دوران کودکی پیامبر اتفاق افتاده است، می‌گویند، مانند شکاف برداشتن طاق کسری، ظاهر شدن نوری به هنگام تولد پیامبر که مابین مشرق و مغرب عالم را روشن کرد. (عاملی، ۱۳۷۳: ۱، ۱۱)

پیامبر(ص) نسبت داده‌اند، که حاصلی جز خدشه به عصمت و عظمت پیامبر(ص) در بر ندارد. داستان «غرانیق و شوق صدر پیامبر(ص)» را می‌توان در زمره این مطالب ذکر کرد. در کتاب‌های حدیث و تاریخ غیر امامیه روایاتی در مورد شکافتن سینه پیامبر در کودکی نقل شده و آنان این واقعه را در شمار فضایل و کرامات حضرت محمد(ص) برشمرده‌اند. در این پژوهش بعد از طرح مسأله و تعریف واژه‌های آن، به بیان فرضیه‌های مطرح درباره این داستان می‌پردازیم و در ادامه، پیشینه‌های روایی و تاریخی مسأله و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن را ذکر می‌کنیم و در پایان صحت و سقم و عدم همخوانی آن با عصمت پیامبر(ص) را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۱- طرح و تبیین موضوع «شوق صدر النبی»

جمعی از اهل حدیث (اهل سنت) از حلیمه سعدیه نقل کرده‌اند: پس از آنکه محمد(ص) را برای شیر دادن به میان قبیله خود بردم، هنوز چند ماهی از این ماجرا نگذشته بود که (طبق معمول روزهای سابق) محمد(ص) با فرزندان دیگر برای بازی به پشت چادرها رفتند، ناگهان برادر رضاعی او سراسیمه و شتابان به نزد ما آمده، گفت: برادر قریشی ما را دریابید که دو مرد سفیدپوش او را گرفته خوابانند، سینه‌اش را شکافتند و چیزی از سینه‌اش بیرون آوردند. حلیمه گوید: من و شوهرم به جانب او روان شدیم، بچه را با رنگی پریده، مضطرب و وحشت‌زده در نقطه‌ای از بیابان مشاهده کردیم، بی‌اختیار در آغوشش کشیده، بدو گفتم: پسر جان چه اتفاقی برایت افتاده، او گفت: دو مرد سفیدپوش پیش من آمدند و مرا خوابانده سینه‌ام را شکافتند، قلب مرا درآوردند و غده‌ای سیاه از آن بیرون کشیدند و آن را در طشت طلائی شستشو دادند و دوباره در جایش قرار دادند.^۱

مطلب بالا خلاصه داستانی است به نام «شوق صدر النبی(ص)» که به بیان‌های مختلف در کتاب‌های روایی و تاریخی اهل سنت آمده است، و آن را به عنوان کرامت و

۱- قالت حلیمه «... إذا أتانا أخوه یشتد فقال لی و لأبیه ذاک أخی القریشی قد أخذہ رجلان علیها ثياب بیض فأضجعه فشققاً بطنه فهما یسوطانه...» (ابن هشام، ۱۹۳۶م: ۱، ۱۷۳)

فضیلتی برای پیامبر(ص) برشمرده‌اند. (مسلم، بی‌تا: ۱، ۹۹ - ۱۰۵؛ طبری، بی‌تا: ۱، ۵۷۴ - ۵۷۸؛ ابن هشام، ۱۹۳۶: ۱، ۱۷۳ - ۱۷۴) بعضی ناقلان این داستان می‌گویند: این عمل در مدت عمر پیامبر پنج مرتبه تکرار شده است^۱: زمان طفولیت حضرت، قبل از پنج‌سالگی، در ده سالگی، در بیست سالگی و در شب معراج و تکرار این حادثه را سبب ازدیاد شرافت و مقام حضرت دانسته‌اند، (حلبی، بی‌تا: ۱، ۱۶۵) و این معنی را برخی از شعرا به نظم درآورده، گفته‌اند:

مراراً تشریفاً و ذاغایة المجد	لقد شقّ صدر النبی محمد
لتطهیر من مضغة للمبعث فی بنی سعد	فأولی له التشریف فیها مؤثّل
و ثالثة للمبعث الطیب النّد	و ثانیة کانت له و هو یافع
و ذا باتفاق فاستمع یا أبا الشّد	و رابعة عند العروج لرّبّه
لفقدان تصحیح لها عند ذی النقد	و خامسه فیها خلاف ترکتها

به راستی که سینه محمد(ص) در چند مرتبه شکافته شد و این به خاطر کمال شرافت و رسیدن به نهایت مجد و بزرگی است. پس نخست جمع گشت تمامی شرافت بر او، تا در بنی سعد از دلمه گوشتی تطهیر شود. بار دوم زمانی بود که نوجوانی را می‌گذراند، و بار سوم هنگام بعثت پاکیزه و بلندمرتبه. نوبت چهارم، گاه معراج به سوی پروردگار بود، ای برادر هدایت یافته! بشنو اینها را که همه مورد اتفاق نظر است. نوبت پنجم، مورد اختلاف است و من به جهت فقدان دلیل درست، که انتقادکنندگان مطرح کرده‌اند آن را رها نمودم. (ابوریه، بی‌تا: ۱۸۷)

۲- واژه‌شناسی

الف) شقّ الصدر در لغت و اصطلاح

در مصباح‌المنیر آمده است: الشقّ بالفتح، انفراج فی الشیء را گویند. «انفراج» به معنای بازشدن از ماده «فَرَجَ الشیء» چیزی را باز کرد، گرفته شده است. (فیومی، ۱۴۰۵: ۱،

۱- در مورد تعداد و زمان وقوع این حادثه بین نقل‌های آن اختلاف است.

معنای اصطلاحی «شق الصدر» همان معنای لغوی آن است؛ یعنی، شکافتن سینه و منظور از «قصه شق الصدر» داستان شکافتن سینه پیامبر(ص) است.^۱

ب) معنای لغوی و اصطلاحی عصمت

قال ابن فارس «عصم: اصل واحد صحیح يدل على امساک و منع و ملازمه و المعنى فى ذلك كله واحد من ذلك [العصمه] أن يعصم الله عبده من سوء يقع فيه.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴، ۳۳۱)

عصم: اصل واحدی است که بر خود نگهداری، بازداشتن و همراه بودن دلالت می‌کند و معنای همه یکی است و عصمت از همین کلمه است. به معنای اینکه خداوند بنده‌اش را از اینکه در بدی واقع شود، نگهدارد. راغب نیز می‌گوید: العصم، الامساک، عصم به معنای خود نگهداری است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۷) در تعریف اصطلاحی عصمت نزد متکلمین آمده است: «فالمشهور أنّها لطف لاداعی معه الى ترک الطاعة و لارتکاب المعصية مع القدرة علیهما» (تفتازانی، بی‌تا: ۴، ۳۱۲) مشهور این است که آن لطفی [از جانب خداوند است] که با وجود آن انگیزه ترک فرمانبرداری و انجام گناه از بین می‌رود، با اینکه قدرت بر انجام آنها را دارد.^۲

۱- اقرب الموارد «الشق» را این گونه معنی کرده است: شقّ الشيء شقاً، صدعه [آن چیز را شکافت] و فرقّه و منه قولهم: شقّ عصا المسلمین أى فرق جمعهم. یعنی جمعیت مسلمانان را پراکنده کرد. (شرتونی، ۱۴۰۳: ۶۰۳)

۲- جرجانی نیز در کتاب التعریفات می‌گوید: «العصمة ملكة اجتناب المعاصی مع التمكن منها» و سیدشریف جرجانی الحنفی، التعریفات (معجم شرح الالفاظ المصطلح علیها بین الفقهاء و المتکلمین و...) مصر، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابی، ۱۹۳۸: ۱۳۱). متکلمین امامیه بر آنند که اعتبار عصمت از اول عمر تا آخر عمر نبی واجب است. علامه حلی در این مورد می‌گوید: الثالثه فی أنّه معصوم من اول عمره الى آخره (حلی، ۱۳۷۰: ۳۷) مشهور علمای امامیه موارد آن را گناهان صغیره و کبیره، سهواً و عمدأ می‌دانند. علامه حلی می‌گوید: و قالت الامامیه، انه تجب عصمتهم عن الذنوب كلها صغیرها و کبیرها (حلی، بی‌تا: ۳۴۹) و محقق لاهیجی می‌گوید: «هفتم: مذهب امامیه؛ تجویز نکنند صدور ذنب را مطلقاً لا الکبیره و لا الصغیره لا بالعمد و لا بالتأویل و لا بالسهو و التسیان.» (لاهیجی ۱۳۷۲: ۴۲۳) البته سه مورد اخیر به عنوان اصل موضوعی فرض شد و در مورد آنها در کتاب‌های کلامی شیعه به طور مفصل بحث شده است. اما اشاعره عصمت را تنها از گناهان کبیره می‌دانند نه صغیره و زمان آن را نیز محدود به بعد از نبوت می‌کنند. شارح مواقف می‌گوید: «... و لا اعتراض علی ما یصدر عنهم من الصغائر، سهواً

۳- پیشینه‌روایی و تاریخی قصه «شق الصدر»

الف) ریشه‌های روایی

ریشه‌های روایی خبر «شق الصدر» را در اخباری می‌توان یافت که در کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم و یا سایر کتاب‌های روایی و تفسیری^۱ اهل سنت نقل شده است. بخاری در صحیح از ابی هریره نقل می‌کند که:

هر کدام از فرزندان آدم (ع) به دنیا می‌آید، شیطان انگشتی به پهلویش می‌زند غیر از عیسی بن مریم که چون خواست به او انگشت بزند حجاب بر او زده شد و انگشت (شیطان) به حجاب اصابت کرد.

در روایتی دیگر آورده است که:

مولودی از فرزندان آدم به دنیا نمی‌آید، مگر اینکه شیطان به هنگام تولد او را لمس نماید، مگر مریم و فرزندش.^۲ (بخاری، ۱۴۰۱: ۵، ۱۶۶)

و در صحیح مسلم آمده است: مولودی از فرزندان آدم به دنیا نمی‌آید مگر اینکه به خاطر نیش زدن شیطان، گریه می‌کند «... الا نخسه^۱ الشیطان فیستهل صارخاً...»^۲ (نیشابوری،

او عمداً عند من یجوز تعدها... فلا یمتنع صدور الذنب عنهم كما فی سائرا البشر» (جرجانی، ۱۹۰۷: ۸، ۲۸۱) در مورد مدت و موارد عصمت بین متکلمین اختلاف است.

۱- در تفسیر الکشاف زمخشری (متوفای ۵۲۸ هـ)، الدر المنثور سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) و روح المعانی آلوسی در ذیل آیه «وَأَنى أَعیذها بک و ذریتها من الشیطان» (آل عمران: ۳۶) درباره مس کردن فرزندان آدم توسط شیطان به جزء حضرت عیسی (ع)، مطالبی آمده است که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم. در تفسیر الکشاف می‌خوانیم: «... ما من مولود یولد الا و الشیطان یسمه حین یولد فیستهل من مسه صارخاً الا مریم و ابنها.» (زمخشری، ۱۴۱۴: ۱، ۳۵۶ - ۳۵۷) تفسیر الدر المنثور این جریان را از طریق ابن عباس از رسول خدا نقل می‌کند. (سیوطی، ۱۴۱۱: ۲، ۳۱) تفسیر روح المعانی از طریق ابوهریره این جریان را نقل می‌کند و می‌گوید: «و یوید هذا ما أخرجه الشیخان من حدیث ابی هریره رضی الله عنه: قال، قال رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم: و فی بعض طرقه أنه ضُرب بینة و بینها حجاب و أن الشیطان أراد أن یطعن با صبعه فوقع الطعنة فی الحجاب.» (آلوسی، ۱۹۸۵: ۳، ۱۳۷)

۲- صحیح بخاری: ۵، ۱۶۶؛ بخاری این روایت را در تفسیر سوره مریم، آیه «أَنى أَعیذها بک و ذریتها...» آورده است: «عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: ما من مولود یولد الا و الشیطان یسمه حین یولد فیستهل صارخاً من مس الشیطان اياه الا مریم و ابنها.»

بی تا: ۷، ۹۶) آلوسی در تفسیر روح المعانی در ذیل آیه (الم نشرح) می گوید: «الشرح فی الاصل بمعنی الفسخ...» و در ادامه در تفسیر این آیه که چگونه قلب پیامبر توسع و شرح صدر پیدا کرد، اشاره به روایتی از ابن عباس می کند و آن همان «قصه شق الصدر» است.

عن ابن عباس و جماعة انه إشارة إلى شق صدره الشريف في صباه عليه الصلاة والسلام و قد وقع هذا الشق على ما في بعض الاخبار و هو عند مرتضعة حلیمة... (آلوسی، ۱۹۸۵ م: ۳۰، ۱۶۶)

سیوطی بعد از نقل جریان «شق الصدر» در ذیل آیه انشراح، از انس نقل می کند که بعد از شستشوی قلب، آن را پر از ایمان و حکمت کردند.

... عن انس، قال شق بطنه من عند صدره الى اسفل بطنه فاستخرج به قلبه فغسل في طست من ذهب ثم ملی ایماناً و حکمة ثم اعيد مکانه. (سیوطی: ۱۴۱۱ق: ۶، ۳۶۲)

بعضی از اهل سنت بعد از نقل این داستان آن را از جمله مزایا و فضایلی شمرده اند که مخصوص پیامبر اسلام (ص) می باشد، و هیچ پیامبری حتی حضرت عیسی (ع) از چنین موهبت الهی برخوردار نبوده اند. ابن برهان حلبی در کتاب السیره الحلبیه فی سیره الأئمة المأمون^۳ و بوطی در کتاب فقه السیره چنین رأیی را برگزیده اند.

ب) ریشه های تاریخی

علامه جعفر مرتضی در این باره می گوید:

حقیقت این است که این روایت مأخوذ از (داستان های) زمان جاهلیت است. در کتاب «آغانی» افسانه ای آمده که مفادش چنین است: امیه بن ابی صلت در

۱- نخسه به معنی: سیخ زدن و نیش زدن، نسخه شیطان: سیخ زدن شیطان.

۲- «... عن ابی هریره: ان رسول الله قال ما من مولود بولد الا نسخه الشيطان فيستهل صارخاً الا ابن مریم و امه...»

۳- «و ان ذلك (مغز الشيطان) مخلوق في كل واحد من الأنبياء عیسی (ع) و غیره و لم تترع الا من نبینا محمد (ص) قال: «ثم غسل قلبی بذلك التلج». (حلبی، بی تا: ۱، ۱۵۸)

خواب دید، دو پرنده آمدند، یکی در باب خانه نشست و دیگری داخل شد، قلب امیه را شکافت و سپس آن را برگرداند. پرنده دیگر به آن (پرنده) گفت: آیا دریافت کردی؟ گفت: آری، گفت: آیا تزکیه شد؟ گفت: قبول نکرد. سپس قلب را به محلش بازگرداند. آنگاه عمل شکافتن سینه چهار بار برای او (امیه) تکرار شد.^۱ (عاملی، ۱۳۷۳: ۱، ۱۱۵ - ۱۱۶)

۴- دیدگاه‌ها در مورد قصه «شق الصدر»

الف) دیدگاه دانشمندان اهل سنت در مورد حادثه «شق الصدر»

منشأ این داستان را در کتاب‌های روایی و تاریخی و تفسیری غیر امامیه می‌توان یافت و علمای اهل سنت را از نظریه‌پردازان این حادثه می‌توان ذکر کرد. آنان بعد از نقل این واقعه آن را پذیرفته و از کمالات حضرت محمد(ص) برشمرده‌اند.^۲ جریان «شق الصدر» کتاب‌های روایی اهل سنت در «صحیح مسلم» کتاب الإیمان و «صحیح بخاری» کتاب التوحید و در «مسند احمد» مسند المکثرین و در کتاب‌های تاریخی در «سیره ابن هشام» و «تاریخ طبری» و در کتاب‌های تفسیری در تفسیر «الکشاف»، «الدر المنثور» و «روح المعانی» در بخش مربوط به حوادث دوران کودکی پیامبر(ص) آمده است. «مسلم بن الحجاج» از «انس بن مالک» نقل می‌کند که جبرئیل نزد رسول خدا(ص) آمد، در حالی که با نوجوانی مشغول بازی بود، وی را گرفت، بر زمین انداخت، آنگاه سینه‌اش را شکافت، قلب او را بیرون آورد، و از درون آن لخته خونی بیرون کشید و گفت: این سهم شیطان از تو است، سپس قلب را با آب زمزم، در طشتی از طلا شستشو داد و بعد از ترمیم در جای خود نهاد، بچه‌ها نزد مادرش (دایه او) رفتند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به طرف او شتافتند و او را رنگ پریده یافتند. «انس» می‌گوید: من اثر بخیه را در

۱- ابوالفرج اصفهانی از قول زهری نقل می‌کند: «دخل یوما امیه بن ابی الصلت علی اخته... فادر که النوم... و اذا بطائرین قد وقع احدهما علی صدره و وقف الاخر مکانه فشق الواقع صدره فاخرج قلبه فشق...» (اصفهان، ۱۹۸۶م: ۴، ۱۳۴)

۲- از دانشمندان اهل سنت، محمود ابوریه در کتاب *لضواء علی السنة المحمدیه* این داستان را جعلی و از اسرائیلیات می‌داند، و از استادش محمد عبده نقل می‌کند: احادیث مربوط به این جریان از اخبار ظنیه است و در عقاید، اخبار آحاد مفید فایده نیست. (ابوریه، بی تا: ۱۸۸ - ۱۸۹)

سینه‌اش دیدم. «قال لی أنس فکنت أرى أثر المخيط فی صدره». (مسلم، بی تا: ۱، ۱۰۱ - ۱۰۲) نزدیک به این معنی و عبارات و یا عین آن را می‌توان در سیره ابن هشام، (ابن هشام، ۱۹۳۶: ۱، ۱۷۴ - ۱۷۵) تاریخ طبری، (طبری، بی تا: ۱، ۵۷۴ - ۵۷۸) و السیره الحلییه (حلبی، بی تا: ۱، ۱۶۵) یافت^۱ و اگر اختلافی وجود دارد در تعداد افرادی است که برای این کار آمده‌اند. در بعضی از کتاب‌ها از آنها به ملک یا جبرئیل تعبیر شده (صحیح مسلم) و در بعض دیگر به دو مرد سفیدپوش، (سیره ابن هشام) ولی در اصل وقوع چنین حادثه‌ای در تمام کتاب‌های مذکور، اتفاق نظر وجود دارد. البته ناقل خبر کتاب مسلم «انس بن مالک» و ناقل خبر کتاب‌های تاریخ «حلیمه» است. بعضی از مفسرین اهل سنت خواسته‌اند در جهت تأیید این واقعه به آیات یکم تا سوم سوره مبارکه «انشراح» تمسک کنند. آنجا که خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرموده‌اند: «ألم نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ». (انشراح، ۱ - ۲) «آیا سینه تو را نگشودیم و سنگینی آن را از تو برداشتیم.» (سیوطی، ۱۴۱۱ق: ۶، ۳۶۲) ابن ابی الحدید متعزلی نیز در شرح نهج البلاغه در ذیل کلام امیر مؤمنان (ع) در خطبه قاصعه آنجا که حضرت می‌فرماید: «لقد قرن الله به من لدن كان فطيماً أعظم ملك من ملائكته، يسلك به طريق المكارم و محاسن أخلاق العالم ليله و نهاره»^۲ می‌گوید: «ینبغی أن نذكر الآن ماورد فی شأن رسول الله (ص) و عصمته بالملائكة لیكون ذلك تقریراً و ایضاً لقوله (ع) (و لقد قرن الله...». (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۷: ۳، ۲۰۴) «شایسته است آنچه در شأن و عصمت رسول الله (ص) وارد شده است را ذکر کنیم تا توضیحی روشن برای کلام حضرت باشد که فرمود: (لقد قرن الله...». وی در تفسیر کلام حضرت (ع) به ذکر جریان شق الصدر پیامبر (ص) به نقل از کتاب تاریخ طبری می‌پردازد. و در جهت تأیید این مطلب، حدیثی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند که اصحاب امام باقر (ع) از او در مورد قول خداوند که می‌فرماید: «إلا من ارتضى من رسول...»

۱- یعقوبی در تاریخ یعقوبی، (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱، ۳۶۲) و مسعودی در تاریخ مسعودی (مسعودی، ۱۳۷۸: ۱، ۶۲۹)

نیز داستان شق الصدر را به اختصار ذکر کرده‌اند.

۲- قسمت اول خطبه قاصعه، نهج البلاغه.

سؤال کردند. حضرت(ع) فرمود: «خداوند برای انبیای خود ملائکه‌ای را مأمور کرده که اعمال آنها را حفظ و رسالت را به آنها تبلیغ می‌کنند و برای پیامبر اسلام ملک عظیمی را موکل کرده که از هنگام شیرخوارگی او را به خیرات و خوبی‌ها مکارم اخلاق ارشاد و از بدی‌ها باز می‌دارد.» (همان: ۲۰۱ - ۲۰۷)

ب) دیدگاه دانشمندان شیعه در مورد قصه «شق صدرالنبی(ص)»

در منابع شیعی این داستان را در کتاب‌های تفسیری در ذیل آیه اول سوره «اسراء» به هنگام بیان جریان معراج پیامبر(ص) در سوره «انشراح» ذیل آیه (الم نَشْرَح...) و در منابع روایی در کتاب بحارالانوار جلد پانزدهم می‌توان جستجو کرد. دانشمندان شیعی در رابطه با این داستان سه دیدگاه را بیان کرده‌اند.

الف) اکثریت، این داستان را جعلی و از اسرائیلیات می‌دانند.

ب) بعضی آن را از باب تمثّل از قبیل مشاهده مثالی دانسته‌اند.

ج) برخی نیز به خاطر وقایع شگفت‌انگیزی که در این داستان است آن را نقل و به نظر می‌رسد مفاد آن را تلقی به قبول کرده‌اند.^۱

۱- قصه «شق الصدر» در تفسیر مجمع‌البیان

شیخ طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان در ذیل آیه اول سوره «اسراء»، به مناسبت نقل جریان معراج پیامبر(ص) می‌گوید:

روایات زیادی در ارتباط با عروج پیامبر(ص) به آسمان وارد شده است و عده کثیری از صحابه نیز آنها را نقل کرده‌اند، که این روایات را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:
الف) روایاتی که قطع به صحت آن داریم؛ زیرا متواترند و علم به صحت آنها پیدا می‌کنیم.

۱- علامه مجلسی می‌گوید: «انما اورده لما فيه من الغرائب التي لا تابی عنها العقول و لذكره في مؤلفات اصحابنا.» (مجلسی، ۱۹۸۳م: ۱۵، ۳۵۷)

ب) روایاتی که عقل وقوع مضامین آنها را تجویز می‌کند، و با اصول دین ما نیز مخالفتی ندارد و ما نیز مفاد آنها را می‌پذیریم.
 ج) روایاتی که، متن آنها با بعضی از اصول دینی سازگاری ندارد، گرچه تفسیر و تأویل آنها بر وجهی که موافق اصول اعتقادی باشد، ممکن است. بنابراین لازم است این گونه روایات را قبول نکنیم.

در ادامه شیخ طبرسی برای هر کدام مثال‌هایی را نقل می‌کند، تا اینکه می‌گوید: «اما نوع چهارم از روایات مانند اینکه نقل شده، در شب معراج پیامبر(ص) با خداوند صحبت کرد، و او را دید، و یا اینکه گفته شده سینه پیامبر شکافته شد.» (و قلب او را از بدی‌ها و گناه شستشو دادند).

شیخ طبرسی برای بطلان قسم چهارم از روایات و مثال‌های آن می‌گوید: «دلیل بطلان مثال رؤیت و تکلم با خدا این است که قبول این مطلب سبب تشبیه و تجسیم خداوند می‌شود، و خداوند منزّه از آن است، و دلیل بطلان مثال شکافته شدن سینه پیامبر و شستشوی آن از گناه و بدی‌ها این است که پیامبر(ص) پاک و پاکیزه (طاهر و مطهر) از هر بدی و عیبی آفریده شد، به علاوه چگونه ممکن است قلب با شستشوی ظاهری از گناه و اعتقاد سوء که یک امر درونی و روحی است پاک شود؟! (طبرسی، ۴۰۳ق: ۳، ۳۹۵)

۲- قصه «شق الصدر» در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه اول سوره اسراء که خداوند می‌فرماید: «منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی که [به واسطه پیامبران] آن را برکت داده‌ایم سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.» (اسراء، ۱)

بعد از نقل جریان «شق الصدر» از طریق عامه می‌گوید: مسأله شکافتن سینه پیامبر(ص) و شستشو و پاکیزه کردن آن و پر کردنش از ایمان و حکمت، بیان یک

حالت مثالی^۱ است که آن جناب مشاهده کرد نه اینکه واقعاً طشتی مادی و از طلا در کار بوده [و قلب پیامبر را در آن شستشو داده باشد] همچنان که بعضی پنداشته‌اند^۲ و در اخبار معراج از این قبیل مشاهدات مثالی و تمثیل‌های روحی پر است... و این معنا در عده‌ای از اخبار معراجیه که از طریق عامه بیان شده وجود دارد و اشکالی هم ندارد.^۳ (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳، ۲۳) بنابراین به نظر می‌رسد، علامه طباطبایی (ره) جریان «شق الصدر» را از باب تمثل و مشاهده مثالی پذیرفته‌اند. اما وقوع خارجی و حقیقی چنین پدیده‌ای را بر نمی‌تابند.

۳- قصه «شق الصدر» در کتاب بحار الأنوار

این داستان را علامه مجلسی در جلد پانزدهم بحار به نقل از کسی که او را «واقدی» می‌نامند، نقل کرده است. وی داستان را این طور بیان می‌کند که: «جبرئیل، رسول الله (ص) را به پشت انداخت و لباسش را بالا زد، پیامبر به او فرمود: ای برادر چه اراده کرده‌ای، جبرئیل گفت: نگران نباش، بالش را بیرون آورد، سینه و شکم پیامبر (ص) را پاره کرد، قلب او را گشود و لکه سیاهی از آن بیرون آورد، سپس قلب را شستشو داد و آن را در سینه گذاشت.» وی در ادامه می‌گوید: عبدالله بن عباس از رسول الله (ص) سؤال کرد از چه چیزی قلب شما را شستشو دادند؟ پیامبر (ص) فرمود: «از شک و فتنه نه از کفر؛ زیرا من هرگز کافر نبودم و به درستی که من ایمان به خدا داشتم قبل از اینکه در

۱- مثلث له تمثیلاً: إذا صورت له مثاله بالکنایة و غیرها و منه: العبد إذا کان اول یوم من ایام الآخرة مثل له ماله و ولده و عمله و یجوز أن یراد بالتمثل حضوره هذه الثلاثة بالبال و حضور صورها فی الخیار و حیثئذ تكون المخاطبه بلسان الحال الذی افصح من السان المقال. (مجمع البحرین، کتاب المیم)

۲- ... و الذی وقع فیه من شق بطن النبی (ص) و غسله و اتقائه ثم حشوه ایمانا و حکمة، حال مثالیه مشاهدتها و لیس الامر المادی کما ربما یزعم... .

۳- و اخبار المعراج مملوء من المشاهدات المثالیة و التمثلات الروحیه و قد ورد هذا المعنی فی عده اخبار المعراج المرویه من الطریق القوم و لاضیرفیه کما لایخفی.

صلب آدم(ع) جای گیرم.» علامه مجلسی می‌گوید: روایات شق‌الصدر از طریق مخالفان نقل شده است، و عدّه زیادی از اصحاب (علماء شیعه) بر آن اعتماد نمی‌کنند، ولی به خاطر دو نکته من آن را ذکر کرده‌ام:^۱

الف) روایات «شق‌الصدر» وقوع حوادث عجیب و شگفت‌انگیزی را در مورد شخصیت پیامبر(ص) بیان می‌کند که عقل در قبول آن مشکلی ندارد.^۲

ب) در بعضی تألیفات شیعیان این روایت ذکر شده است. (بحار، ۱۹۸۳: ۱۵، ۳۵۲ -

۳۵۷)

سید هاشم المعروف الحسنی در کتاب سیره المصطفی بعد از نقل این داستان، و اعتراف به ضعف سند روایات در مورد این موضوع می‌گوید:

اما ضعف سند به تنهایی نمی‌تواند سبب انکار این حادثه شود؛ زیرا آنچه در این روایات آمده از نوع اعجاز است و عقل به آن احاطه و دسترسی ندارد، در حالی که قدرت خداوند نیز واسع و فراگیر است. به علاوه در زندگی پیامبر بزرگ اسلام از این قبیل حوادث زیاد است که تفسیری برای آن غیر از اراده خداوند نمی‌توان یافت. (معروف الحسنی، ۱۳۶۴: ۴۵ - ۴۶)

جدای از دیدگاه علامه مجلسی و سیدهاشم المعروف الحسنی، به نظر می‌رسد به دلیل عدم صحت این داستان ترد علمای امامیه، به آن در کتاب‌های تاریخی کهن شیعه مانند الارشاد شیخ مفید(ره) اعلام الوری باعلام الهدی شیخ طبرسی(ره) و کشف الغمه علی بن عیسی اربلی(ره) - که در آنها به بیان حوادث تاریخی دوران زندگانی پیامبر(ص) و معصومین(ع) پرداخته‌اند - کمترین اشاره‌ای نشده است.

۱- اقول: هذا الخبر إن لم يعتمد عليه كثير لكونه من طريق المخالفين أما اوردته لما فيه من الغرائب التي لا تابی عنها العقول و لذكره في مؤلفات اصحابنا.

۲- محقق ربانی شیرازی در تعلیقه‌اش بر بحار در مورد این نقل علامه مجلسی می‌گوید: بعد از اینکه فضایل پیامبر همه آفاق را پر کرده است ما احتیاجی نداریم هر چیز خارق‌العاده‌ای که در مورد شخصیت پیامبر(ص) یافتیم - بدون توجه به صحت سند آن - آن را نقل کنیم. (بحار، ج ۱۵، ۳۵۳ - ۳۵۷)

۴- نقد و نظر

داستان «شقّ الصدر النبی» یکی از مبانی مهم اعتقادی مسلمین یعنی عصمت پیامبر(ص) را زیر سؤال می‌برد. افزون بر این از اشکالات سندی، متنی، عقلی و اعتقادی زیادی رنج می‌برد که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

یک) ضعف سند روایت

با مراجعه به کتاب‌های رجالی اهل سنت معلوم می‌گردد ثور بن یزید شامی که یکی از راویان این خبر است و طبری این داستان را از او نقل کرده متهم به قدر (قدریه) است و آنان او را توثیق نکرده‌اند. ابن حجر می‌گوید:

جد او در صفین جزو لشگریان معاویه بود و در آن نبرد کشته شد، و هر موقع نام علی(ع) را نزد ثور می‌بردند، می‌گفت: مردی که جد مرا کشته دوست ندارم و هر موقع نزد او درباره علی(ع) بدگویی می‌کردند، سکوت می‌نمود. به علاوه او معتقد به قدر بود. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۳، ۶۳۲) قدریه بر این باورند که افعال عباد به تقدیر حتمی الهی از قبل است و او (ثور بن یزید) متهم است، بر مبنای مذهب خود این جریان ساختگی را بیان کرده است. (یوسفی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۶۹)

ابن هشام در تاریخ، این داستان را از «بعض اهل علم» نقل می‌کند، نقل روایت به این صورت ضعف سندی دیگری به شمار می‌رود؛ زیرا معلوم نیست که این «بعض اهل علم» چه افرادی می‌باشند، در نتیجه خبر مجهول و ضعیف خواهد بود و نمی‌توان به مفاد آن پایبند بوده و براساس آن عمل کرد و یا اعتقادی را برگزید. به علاوه در روایت اول ابن اسحاق آمده است: قال ابن اسحاق، حدثنی جهم بن ابی جهم مولى الحارث بن حاطب الجهمی عن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب عن حلیمه سعیدیه در حالی که در نقل طبری «جهم» را «مولى عبدالله بن جعفر» ذکر می‌کند. مگر ادعا شود طبری

واسطه را فراموش کرده است. در هر صورت این ناهماهنگی خود ضعف سندی به شمار می‌رود.

دو) ضعف متن روایت

اضطراب در متن نقل‌های این داستان یکی از مشکلات این جریان است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: ابن اسحاق در روایتش از ثور بن یزید تعداد فرشتگانی را که برای عملیات جراحی آمده بودند را دو نفر ذکر می‌کند و از قول پیامبر (ص) می‌گوید: «اذا اتانی رجلاه علیها ثياب بیض...» در حالی که طبری از همین راوی تعداد فرشتگان را سه نفر نقل می‌کند: «اذا اتانا رهط ثلاثه معهم بطست» ابن اسحاق تعداد افرادی را که در آن هنگام با پیامبر بوده‌اند یک نفر ذکر می‌کند: «فینا انا مع اخ لی» در حالی که طبری می‌گوید پیامبر با تعدادی از هم سن و سال‌های خود بوده است. «مع اتراب لی من الصبیان» در مکانی که این حادثه اتفاق افتاده نیز بین نقل‌ها اختلاف است در روایت ابن اسحاق محل حادثه پشت چادرها و خانه‌ها بیان شده است «مع اخ لی خلف بیوتنا» در حالی که در روایت طبری محل آن دور از اهل و در وسط صحرا ذکر می‌کند. «منتبذ من اهل فی بطن واد» این اختلافات در نقل یک حادثه می‌تواند سبب تشکیک در صحت آن باشد.

سه) تعارض بین مفاد روایات

در بین مفاد روایاتی که در مورد این واقعه نقل شده، تعارض آشکاری به چشم می‌خورد. ابن هشام می‌گوید: سبب ارجاع رسول الله (ص) به مادرش این بود که عده‌ای از مسیحیان حبشه او را با دایه‌اش دیدند، از او (دایه‌اش) سؤالاتی کردند و پیامبر را مورد معاینه قرار دادند، آنگاه به دایه‌اش گفتند: ما این کودک را می‌گیریم و به سرزمین حبشه می‌بریم. (با شنیدن این سخنان) حلیمه بر جان پیامبر ترسید و او را به مادرش

برگرداند. (ابن هشام، ۱۹۳۶: ۱، ۱۷۷) در حالی که در چند صفحه قبل آن، ابن هشام و دیگران نیز در کتاب‌هایش نقل کرده‌اند که علت برگرداندن پیامبر(ص) به نزد مادرش داستان شکافتن سینه او بوده است؛ زیرا حلیمه و شوهرش ترسیدند جنیان به پیامبر(ص) لطمه‌ای وارد کنند،^۱ بنابراین او را به مادرش برگرداندند. (همان، ۱۷۴) چگونه ممکن است، پاره شدن سینه پیامبر(ص) سبب برگشت او به مادرش باشد؟ در حالی که وقوع حادثه «شق الصدر» را در سن دو یا سه سالگی پیامبر نقل کرده‌اند، با اینکه همه اتفاق دارند که پیامبر بعد از اتمام پنج سالگی به مادرش برگردانده شد. (هیكل، بی تا: ۱۶۰ - ۱۶۱)

چهار) منبع شرارت کجاست؟

آیا ممکن است غده یا (لخته) خونی در قلب، منبع شرارت باشد، در حالی که شرارت و تقوا به قلب مادی ربطی ندارد. به علاوه چرا چندین مرتبه این عمل تکرار شده است، آیا العیاذ باللّه این به بدی سیرت و ذات پیامبر بر نمی‌گردد، و بهره پیامبر نسبت به سایر افراد بنی‌آدم از شیطان بیشتر نبوده است؟

پنج) آیا ایجاد طهارت باطنی احتیاج به عملیات جراحی دارد؟

اگر خداوند بخواهد بنده‌اش را از شر و بدی‌ها پاک کند آیا احتیاج به عمل جراحی، آن هم در انظار عمومی دارد و چگونه ملک مجرد با پر و بالش این عمل را انجام می‌دهد؟!

شش) شیطان را بر بندگان مخلص خدا راهی نیست

آیا این قبیل روایات با آنچه در خصوص قرآنی آمده که شیطان بر بندگان مخلص خدا راه نفوذ ندارد، معارض نیست؟ و آیا پیامبر از بندگان مخلص خدا نبود؟ و هنگام تعارض باید جانب کدام یک را گرفت؟ خداوند در قرآن کریم از قول شیطان نقل می‌کند که او

۱- قال لی أبوه یا حلیمه: لقد خشیت أن یکون هذا الغلام قد أصیب [دیوانه شد] فالحقیقه بأهله قبل أن ینظروا به ذلک.

می‌گوید: «پروردگارا! بدانچه گمراهم نمودی هر آینه زینت می‌دهم در زمین برای بندگان و به زودی همه آنها، به جز بندگان مخلصت را گمراه می‌کنم»^۱ خداوند در جواب شیطان می‌فرماید: «بر بندگان من تو را سلطه‌ای نیست.»^۲ آیات ۶۵ سوره اسراء^۳ و ۹۹ سوره نحل^۴ نیز عدم سلطه شیطان بر بندگان مخلص خدا را بیان می‌کند. ابوریه بعد از آوردن این آیات می‌گوید: «چگونه اینان کتاب خدا را به وسیله سنت ظنیه و احادیث متواتر را با اخبار آحاد که فقط مفید ظن است، دفع می‌کنند.» (ابوریه، بی‌تا: ۱۸۸) در ادامه او به نقل از استادش محمد عبده می‌گوید: این خبر از اخبار ظنیه بوده و خبر واحد است و موضوع آن عالم غیب است و ایمان به غیب نیز جزو عقاید می‌باشد و در آن ظن و گمان مفید فایده نیست، به دلیل قول خداوند: «.. أَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم، ۲۸) بنابراین، ما مکلف نیستیم به مضمون این روایات ایمان بیاوریم. (ابوریه، بی‌تا: ۱۸۸)

هفت) حربه به دست مخالفین

نقل چنین احادیثی در کتب روایی اهل سنت، دادن حربه به دست مسیحیان متعصب بر ضرر مسلمانان است. آنها به استناد این احادیث قایل شده‌اند که هیچ بشری حتی پیامبران معصوم نبوده و در معرض خطا و لغزش هستند، مگر عیسی بن مریم که فقط او از لمس شیطان مصون ماند و همین امر مافوق بشری بودن او را تأیید کرده و نشان می‌دهد که او فقط موجودی لاهوتی است و استحقاق عصمت و محفوظ ماندن از گناهان را دارد.^۵ ابوریه به صورت شکواییه از ناقلان این احادیث می‌گوید: اگر مسلمانان به برادران مسیحی بگویند: چرا خداوند خطای آدم(ع) و ذریه او را به غیر این طریق

۱- «قال رب بما اغويتني لازين لهم في الارض ولاغوينهم اجمعين الا عبادك المخلصين.» (حجر، ۳۹ - ۴۰)

۲- «ان عبادي ليس لك عليهم سلطان.» (حجر، ۴۲)

۳- «ان عبادي ليس لك عليهم سلطان.» (اسراء، ۶۵)

۴- «انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون.» (نحل، ۹۹)

۵- اضاء على السنة المحمدية، ص ۱۸۶، به نقل از کتاب المسيحية في الاسلام نوشته ابراهيم لوقا.

مشکل نبخشید تا لازم نباشد روح پاک و سالم عیسی(ع) را که بدون گناه و پاک بود این‌گونه به سوی خود ببرد. [یعنی به‌دار آویختن حضرت عیسی(ع)].^۱ در جواب، مسیحیان می‌گویند: چرا خداوند پیامبر برگزیده‌اش را بدون عمل جراحی قلب همانند دیگر برادرانش، از انبیا و رسولان منزّه از خون سیاه و نصیب شیطان نیافرید تا دیگر نیازی به عمل جراحی، آن هم چندین مرتبه که سینه‌اش پاره پاره شد، نباشد. (ابوریه، بی تا: ۱۸۷)

هشت) شق الصدر و عصمت

پذیرش وقوع «شق الصدر» در مورد پیامبر با آن بیانی که در کتاب‌های روایی اهل سنت نقل شده است، با عصمت پیامبر (حتی در کودکی) که از آیه تطهیر و مانند آن استفاده می‌شود، منافات دارد. زیرا مراد از «پیرید» در آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب، ۳۳) اراده تکوینی است نه اراده تشریحی و اراده تکوینی اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد... علامه طباطبایی(ره) در این مورد می‌فرماید:

و المعنی: ان الله سبحانه تستمر ارادته ان یخصکم بموهبه العصمه باذهاب الاعتقاد الباطل و اثر عمل السیء عنکم اهل البیت و ایراد ما یزیل اثر ذلک علیکم و هی العصمه. (طباطبایی، بی تا: ۱۶، ۳۱۳)

خداوند سبحان دائماً و همیشه اراده دارد شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد. به این طریق که اعتقاد باطل و عمل زشت را از شما اهل بیت ببرد و عصمتی به جای آن بیاورد که اثری از اعتقاد باطل و عمل زشت در شما نباشد.

نه) چرا از میان انبیا تنها پیامبر اسلام مورد چنین عملیات جراحی قرار گرفت؟! و چرا پیامبر از ابتدا بدون این غده آفریده نشد؟! و چرا این غده اختصاص به پیامبر اسلام داشت نه عموم انسان‌ها؟! و سؤالات دیگری که در فرض قبول روایات «شق الصدر النبی» همه بی‌پاسخ خواهد ماند.

۱- براساس اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی(ع) به صلیب آویخته شد تا کفاره گناهان آدم و فرزندان او باشد، و آنها معتقدند انسان‌ها با گناه جبلی به دنیا می‌آیند.

تحلیل و نقد نظریه تمثیل علامه طباطبایی(ره)

توجیه تمثیل علامه (ره) با فرض قبول سند روایت، در صورتی قابل قبول است که با متن روایات صحیح در کتب شیعه سازگاری داشته باشد! افزون بر این به نظر می‌رسد قول به تمثیل با متن روایاتی که از کتب اهل سنت در این مورد نقل شده قابل جمع و سازگار نیست؛ زیرا از جمله احادیث منقول در این باره، حدیثی است که از طریق انس بن مالک نقل شده است. انس در این روایت که در کتاب صحیح مسلم آمده است، می‌گوید: «من جای بخیه را در سینه پیامبر دیدم» (مسلم، بی‌تا: ۱، ۱۰۱ - ۱۰۲) با توجه به این قسمت روایت، قبول قول به تمثیل در شکافتن سینه رسول الله(ص) امری مشکل است.

خلاصه

زندگی پیامبر(ص) پر از حوادث واقعی اعجاب برانگیز است که نمونه‌ای از یک انسان الهی را در آن می‌توان یافت و شخصیت او دارای چنان جاذبه روحی و معنوی است که تمام انسان‌های آشنا به تاریخ اسلام حتی آنان که با او مخالف بوده‌اند را تحت تأثیر قرار داده است. با وجود چنین کرامات فراوان و حوادث شگفت‌انگیز در زندگی پیامبر(ص) که همگی حکایت از الهی بودن شخصیت ایشان می‌کند، ضرورتی ندارد برای نشان دادن عظمت و کمال پیامبر(ص) به نقل حوادثی دروغین و خلاف واقع پرداخت. بیان این قبیل وقایع نه تنها موجبات رفعت و بلندی مقام پیامبر(ص) را فراهم نمی‌کند، بلکه سبب وهن و توهین به ساحت عصمت او نیز می‌شود. علاوه بر مطالب مذکور، نکات ذیل در مورد نظریه «شق الصدر» پیامبر(ص) قابل توجه می‌باشد:

۱- روایات شق صدرالنبی(ص) از نوعی اضطراب در متن و مجهول بودن راوی و سند رنج می‌برند که این خود می‌تواند دلیل تحریف و ساختگی بودن آن باشد.

۲- شکافتن سینه و جسم حضرت و شستشوی قلب مادی پیامبر(ص) موجبات پاکی از گناه و بدی را فراهم نمی‌آورد؛ زیرا گناه یک فعل روحی و غیر مادی می‌باشد که با شستشوی عضوی مادی برطرف شدن اثر آن ممکن نیست. کانون گناه، روح و روان انسان است نه قلبی که در قفسه سینه قرار دارد و اگر در لسان قرآن و روایات کانون

گناه و ثواب، قلب معرفی می‌شود، منظور روح و نفس انسانی است، نه قلب مادی که در قفسه سینه قرار دارد.

۳- اگر «داستان شقّ الصدر» را بپذیریم، معنایش این است که پاکی حضرت از گناه جبری و خارج از اختیار او بوده و به او تحمیل شده است. بنابراین، آن را به عنوان فضیلتی برای حضرتش نمی‌توان ذکر کرد و عصمت پیامبر(ص) نیز خدشه‌دار می‌شود. افزون بر این اگر اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود، تا پیامبرش را از گناه پاک کند، چه نیازی به انجام این کارهای مشکل بود. بلکه خداوند با یک اراده تکوینی (کن فیکون) بدون عمل جراحی قلب پیامبر(ص) را از لخته خون سیاه و غده بد پاک می‌کرد تا حضرت(ص) به گناه آلوده نشود.

۴- آیات اول سوره مبارکه «انشراح»^۱ ارتباطی به «شق صدرالنبی(ص)» ندارد (که بعضی آن را به عنوان مؤیدی برای این داستان آورده‌اند) زیرا «شرح صدری» که در این سوره مراد است، همان مسأله سعه صدر است، که معنای صبر، استقامت و تحمل مصایب و مشکلات را دارد و ربطی به شکافتن سینه پیامبر(ص) ندارد.

۵- در صورت صحت سند این واقعه، ممکن است جریان «شق صدرالنبی» را به عنوان مشاهده مثالی و از باب تمثیل به عنوان کرامتی برای آن حضرت پذیرفت. همانگونه که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بیان کرده‌اند البته مشاهده مثالی جدای از وقوع خارجی و حقیقی چنین پدیده‌ای است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن هشام، ۱۹۳۶ م، السیره النبویه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، دارالفکر، چاپ اول، دوره ۱۲ جلدی.
- ۵- ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمدبن علی، بی‌تا، مناقب آل ابی طالب، قم، موسسه انتشارات علامه.

- ۶- آلوسی، ۱۹۸۵ م، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- ابن ابی الحدید، ۱۹۸۷ م، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت دارالجیل.
- ۸- ابوریه، الشیخ محمود، بی تا، اضواء علی السنه المحمودیه، دارالکتب الاسلامی، دوره یک جلدی.
- ۹- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، دوره ۸ جلدی.
- ۱۰- بایرناس، جان، ۱۳۸۲، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- ۱۱- تفتازانی، سعدالدین، ۱۹۸۹ م، شرح المقاصد، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم القلب، چاپ چهارم.
- ۱۲- جرجانی، السید الشریف، ۱۹۳۸ م، التعریفات، مصر، مکتبه مصطفی البابی.
- ۱۳- جرجانی، السید الشریف، ۱۹۰۷ م، شرح مواقف، مصر، چاپ السعاده.
- ۱۴- حلبی، علی بن برهان، بی تا، السیره الحلبیه فی سیره الامین المامون، بیروت دارالمعرفه.
- ۱۵- حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، کشف المراد، مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).
- ۱۶- راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب.
- ۱۷- زمخشری، جادالله، ۱۴۱۴ ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۱۸- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۱ ق، الدرالمثور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۹- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ ق، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- ۲۰- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم جامعه مدرسین دوره ۲۰ جلدی.
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، بی تا، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۲۲- طبرسی، حسن بن علی، ۱۴۰۳ ق، مجمع البیان، قم انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۲۳- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۷۳ ش، الصحیح فی سیره النبی، مترجم حسین تاج آبادی، قم، چاپ مؤسسه انتشاراتی آزاد.
- ۲۴- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دوره ۸ جلدی.

۲۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۸ ش، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳ م، **بحارالانوار**، بیروت، احیاء التراث العربی.
۲۷. معروف الحسنی، سیدهاشم، ۱۳۶۴ ش، **سیره المصطفی**، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۸. هیکل، محمدحسین، بی تا، **حیات محمد**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، قم، اعلمی.
۲۹. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح، ۱۳۴۷ ش، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه نشر کتاب.
۳۰. یوسفی غروی محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، **موسوعه فی التاریخ الاسلامی**، قم، الهادی.